

## رہیافتی بر دیدگاه‌هایی درباره نسبت دین و روانشناسی

جواد غفاری\*

### چکیده

زمانی که روان‌شناسی علمی در قرن نوزدهم آغاز شد، تلاشی برای موجه جلوه دادن روش علمی آن در کنار روش‌های علوم تجربی صورت گرفت که منجر به جدا شدن آن از دامن فلسفه گردید. دقت‌های عقلی و متافیزیکی در معرفت نفس انسان جای خود را به شیوه‌های علم تجربی داد. این روند با نظریه‌های دیگر روان‌شناسی بسط و گسترش پیدا کرد تا اینکه در مطالعه مقوله درونی و باطنی مانند دین یک نقطه تعارض و شک بروز کرد و منجر به شکل‌گیری روان‌شناسی دین (Psychology of religion) از سوی روان‌شناسان درون‌نگر (Introspection) شد.

از آنجایی که دین در برخی رفتارهای عبادی، مناسک و آیینی نمود دارد، اما مطالعه صرف این رفتارها نتوانست، ریشه‌ها، انگیزه‌ها و سائقه‌های آن را برای روان‌شناسان قابل توجیه بداند. جدایی روان‌شناسی از تفسیرهای فلسفی و متافیزیکی در مطالعه روح انسان، مسئله را برای روان‌شناسان پیچیده‌تر کرد. لذا توجه به دین که پشتوانه احساسی و عاطفی عمیقی در ارتباط با مفهوم خدا دارد، وارد دایره مطالعه روان‌شناسی شد. از این رو ملاحظه می‌شود که مفاهیم دینی در قرآن به شناخت ساختار روح و روان انسان کمک می‌کند و به‌علاوه شیوه‌های درمان و رهایی از نابهنجاری‌های روانی و مهم را نشان می‌دهد. اگر روان‌شناسان تلاش‌های علمی و فکری خود را در مسیر آموزه‌های دینی قرار بدهند به نکات روشن و محکمی در شناخت روان آدمی خواهند رسید و آیا از این رهیافت می‌توان به روان‌شناسی اسلامی رسید یا خیر؟ که خود بحث دیگری است.

**کلیدواژه‌ها:** دین، روان‌شناسی، روان‌شناسی دین، روان‌درمانی قرآن، روان‌شناسی اسلامی.

\* عضو هیئت علمی دانشگاه علم و صنعت ایران Ghaffary@iust.ac.ir

## مقدمه

علوم انسانی، دانش و آگاهی محسوب می‌شود که رفتار انسان را در سه بعد مورد مطالعه قرار می‌دهد.

اول: بعد انگیزه‌ها و سائقه‌های درونی رفتار (روان‌شناسی، روان‌شناسی اجتماعی). دوم، بعد تأثیر و تأثرهای بیرونی رفتار (جامعه‌شناسی، علوم تربیتی) و سوم، بعد قوانین و نظام‌های حاکم بر آثار و نتایج رفتار (حقوق، اقتصاد، مدیریت و ...). به نظر می‌رسد هرآنچه در قالب علوم انسانی به‌عنوان رشته علمی تدوین شده در یکی از این ابعاد سه‌گانه می‌گنجد. شناخت علمی از زمانی آغاز شد که انسان به حیات فردی و جمعی خویش به طور هوشمندانه آگاهی پیدا کرد و تلاش کرد به مطالعه روانی و اجتماعی رفتار خود با روش‌های درون‌نگری، مشاهده عینی و آزمایشی بپردازد.

در همین راستا، پیشرفت و سیطره علوم مادی و طبیعی در روش‌ها و شیوه‌های مطالعه علوم انسانی تأثیر بسیار زیادی گذاشته است. تا حدی که شناختن وجود واحد انسان، منجر به نزاع مکتبی و روش‌شناختی شد که هرکدام تحت تأثیر علوم مادی و طبیعی و فلسفه‌های منشعب از آن ایجاد شده بودند (فروند، ۱۳۷۲: ۵).

بدون شک نظریه‌ها و مکاتب روان‌شناسی هم از این مسئله مستثنی نبوده‌اند؛ روان‌شناسی زمانی به یک علم آزمایشی تبدیل شد که تفکر اروپایی سرشار از اثبات‌گرایی (Positivism)، تجربه‌گرایی (Empiricism) و ماده‌گرایی (Materialism) بود. این اندیشه که روش‌های علمی را می‌توان در مورد پدیده‌های ذهنی به کار برد، میراث فکری فیلسوفان متأثر از فنون فیزیولوژیست‌های قرون هفدهم تا نوزدهم میلادی بود. درحالی‌که فیلسوفان قرن نوزدهم راه را برای برخورد آزمایشی با کارکرد ذهن هموار می‌کردند، گروه دیگری از دانشمندان به طور مستقل، برای برخورد با همان مسایل رویکرد دیگری بر می‌گزیند. (شولتز، ۱۳۷۵: ج ۱/۲۱). تا ربع آخر قرن نوزدهم فلاسفه می‌کوشیدند تا ماهیت انسان را از طریق حدس و گمان، شهود، و تعمیم مبتنی بر تجارب محدود خود مطالعه کنند. دگرگونی مهم زمانی رخ داد که آنان کاربرد ابزارها و روش‌های علمی را برای پاسخگویی به پرسش‌های طرح شده در مورد ماهیت انسان آغاز کردند. ابزارها و روش‌هایی که موفقیت آنها قبلاً در علوم طبیعی و

زیست‌شناسی ثابت شده بود، تنها زمانی که پژوهشگران برای مطالعات ذهن بر مشاهدات دقیقاً کنترل شده و آزمایشگری روی آوردند. روان‌شناسی هویتی مستقل از تبار فلسفی‌اش کسب کرد. (همان: ۲۰).

این بحث به طور کلی شامل دو حوزه روان‌شناسی دین و روان‌شناسی دینی می‌شود. مهم‌ترین مباحث در روان‌شناسی دین شکل گرفته است که به تحلیل رفتارهای دینی از منظر روان‌شناسی می‌پردازد و بر اساس مبانی معرفتی و فلسفی که دارد رفتارهای دینی را تفسیر می‌کند. اما در روان‌شناسی دینی با اشاره مختصر به برخی آیات قرآنی و طرح برخی دیدگاه‌ها در زمینه قابلیت و استعداد آموزه‌های دین اسلام در طرح مباحث روان‌شناسی سخنی خواهیم داشت.

### پیشینه ارتباط روان‌شناسی با دین

اگر تاریخ شکل‌گیری علم روان‌شناسی را بررسی کنیم، همچنان که بسیاری از مورخان تاریخ علم و علم روان‌شناسی اذعان کرده‌اند روان‌شناسی تحت عنوان علم‌النفس، و یا معرفه‌النفس جزء مباحث فلسفی به‌شمار می‌آمد. این گفته دکتر سیاسی در پنجاه سال پیش، که "علم‌النفس" تا دویست سال قبل در اروپا و تا چند سال پیش در ایران جزء فلسفه و یکی از فصول آن به‌شمار می‌رفت ناظر به همین نظر می‌باشد (مکتب‌های روان‌شناسی، ۱۳۶۹، ج ۱: ۲۳).

حتی در قرون چهارم و پنجم پیش از میلاد افلاطون، ارسطو و دیگر دانشمندان یونانی با بسیاری از مسائلی که روان‌شناسان امروزی با آن‌ها درگیر هستند دست و پنجه نرم می‌کردند - مسائلی مانند حافظه، یادگیری، انگیزش، ادراک، خواب دیدن و رفتار غیرمنطقی. همان پرسش‌هایی که امروزه درباره ماهیت انسان مطرح‌اند، از قرن‌ها پیش وجود داشته‌اند (شولتز، ۱۳۷۵، ج ۱: ۱۹).

تأملات فلسفی درباره ماهیت انسان و جهان درون او، در روند تحولات انقلاب علمی در طی قرون شانزدهم تا نوزدهم جای خود را به پژوهشی جدید به نام روان‌شناسی داد که با شیوه و روش‌های تجربی علوم دیگر شروع به مطالعه روان انسان کردند. و رهیافت آن تأسیس دو رشته بود که یکی عبارت است از: روان‌شناسی اعماق

(Depth Psychology) که در حوزه علوم پزشکی به‌عنوان نخستین جست و جوی منظم نظریه‌ای در باب ضمیر ناخودآگاه برای درمان بیماری‌های روانی پدیدار شد و دیگری فیزیولوژی روان‌شناختی (Psycho Physiology) که از فیزیولوژی به‌عنوان کوششی برای جانشین سازی دستگاه و تکیه‌گاه فلسفی مربوط به نظریه ادراک با سنجش و آزمایشگری عینی، انشعاب یافت. (الیاده، ۱۳۷۵، ج ۱: ۲۵۲).

در همین دوران است که ابعاد روان‌شناختی دین بر وفق الگوی علوم فیزیکی مطالعه می‌شود تا اینکه بتوانند دین را بر وفق اصول خردگرایانه تفسیر و تبیین کنند. این همان روح و ماهیت تفکر و مشی علمی است که منجر به شکل‌گیری روان‌شناسی دین می‌شود. علیرغم ظهور و بروز مکاتب روان‌شناسی همچون رفتارگرایان و سلطه فکری طولانی آنها (۱۹۱۳) همچنان به حیات خود ادامه داد. با شکل‌گیری مکتب رفتارگرا، سرشت و ماهیت انسان در یک ارتباط و محدوده ماشینی و اصطلاحات محرک و پاسخ تعریف شد. از نظر آنها ماهیت انسان به لحاظ عمل، واکنش و از نظر اخلاقی، خنثی است (مکتب‌های روان‌شناسی، ج ۲: ۲۶۵).

رفتارگراها (behaviourism) با مطالعه ساده‌ترین شکل یادگیری در حیوانات، نتیجه گرفتند که بسیاری از رفتارها در انسان نیز همانند حیوانات رجوع به رفتارهای شفاهی و غیرکلامی دارد و رجوع آن به احساس، اندیشه و نوعی فعالیت ذهنی در انسان را نفی کردند و حتی رفتارهای دینی را در فرایند یادگیری انسان پاسخ به محرک‌های بیرونی تلقی کردند و مغز انسان را به سان جعبه سیاهی دانستند که مانند یک تلفن و یا کامپیوتر عمل می‌کند. البته شکل‌گیری رفتارگرایی، حاصل دوران تحول فکری است که در روان‌شناسی رخ داده است در اینکه تمامی حالات انسان، تجربیات و آگاهی‌های او از قبیل اخلاق و علم به ریاضیات قابل مطالعه علم تجربی است. همچنان که در موش‌های آزمایشگاهی هم مطالعه کرده اند که از تجربیات قبلی برای پاسخ به شرایط جدید استفاده می‌کنند. زبان که مهم‌ترین بخش درونی انسان است حاصل یک توان تجربی است که انسان را قادر می‌سازد از حوادث مقوله سازی کرده و با یکدیگر ارتباط برقرار کنند (Argyle, 2000: 7).

با توجه به این تفسیر از ماهیت انسان دیگر جایی برای تبیین معناگرایانه از رفتار دینی انسان باقی نمی‌ماند. این جدی‌ترین مقابله فکری روان‌شناسی با دین بود. اگر ما در

مطالعه و بررسی ارتباط دین و روان‌شناسی به این نقاط عطف تأکید و توجه نداشته باشیم مبتلای به یک نگاه سطحی در ارتباط آن دو خواهیم شد.

بنابراین روان‌شناسی به‌عنوان یک حد واسط بین دین و علوم تجربی محسوب می‌شود، زیرا که روان‌شناسی هم به دنیای درون انسان‌ها از طریق روش‌های علمی متعارف می‌پردازد و توضیح و تفسیر رفتارهای اخلاقی و اعتقادی انسان را به عهده می‌گیرد که راهی برای علوم فیزیکی به آن نیست. و یکی از این جنبه‌ها رفتارهای دینی انسان‌هاست که روان‌شناسی خود را متکفل مطالعه آن می‌داند (Ibid.6-7).

ظهور رفتارگرایی، در افزایش دقت و عینیت در تجزیه و تحلیل‌های آماری و کمی مطرح در علوم انسانی به‌طور کلی مؤثر بوده است و همچنین در روان‌شناسی دین به طور خاص بی‌تأثیر نبوده است در شرایطی که اغلب تحقیقات در انعکاس‌های شرطی با بی‌توجهی به دین و کنارگذاشتن آن انجام می‌گرفت. جیمز واتسون (James Watson 1878-1958) صبغه‌ای به این شیوه از روان‌شناسی عینی داد که آشکارا با گرایش‌های معنوی یا روحانی مخالف بود. این صبغه تا به امروز هم ادامه دارد و نمایان‌تر از همه در تخطئه ب. ف. اسکینر (B.F. Skinner) یا روش رفتارگرایانه نوینش از ارزش‌های دینی به عنوان عوامل تغییر و تحول روانی، و نیز در کوشش او و سایر رفتارگرایان در تحویل همه انواع آگاهی دینی، به صورت پدیدارهای ثانوی حاصل از اوضاع و احوال محیط جلوه‌گر است (الیاده، ج ۱: ۲۶۰-۲۶۱).

البته این رشته در دهه ۱۹۳۰ به‌طور کلی از بین نرفت، بلکه در مطالعات مربوط به مردم‌شناسی اجتماعی و شخصیت، به‌خصوص آثار مربوط به نگرش‌های اجتماعی و تحول دینی، حیات خود را ادامه داد. از جمله (آلپورت، مزلو، اریک فروم و آیش) آنها با مقالاتی که درباره رفتار دینی نوشتند. به‌ویژه آلپورت (Alport, G.W) با انتشار کتاب فرد و دین او (The individual and his religion) در ۱۹۵۰ که به شناخت آثار دیدگاه دینی بر زندگی کمک کرد و باعث شد تأکیدات اولیه بر فرایندهای روان‌شناختی به عنوان ریشه‌های دین به سمت و سوی مطالعه زمینه‌های رشد و تحول دینداری تغییر جهت دهد (آذربایجانی و موسوی اصل، ۱۳۸۵: ۲۵-۲۶).

به نظر می‌رسد آلپورت در مطالعات خود نسبت به جهت‌گیری و مقیاس‌های آن تلاش خوبی را داشته است. در یک رویکرد، دینداری را به درونی (Intrinsic) و بیرونی (Extrinsic) تقسیم کرده است و مقیاس این دو حالت را در افراد بالغ

(Mature) و نابالغ (Immature) را با همکاری راس (Ross) سنجیده و به این نتیجه رسیده است که احساسات دینی، عقلانی محض و یا غیر عقلانی محض نیست بلکه در درون افراد عقلانی دارد و در بیرون از افراد زندگی را معنی‌دار و با آرامش می‌کند. و به‌طور کلی فرایند رشد دینداری در شخصیت انسان‌ها از تفسیرهای کودکانه و نابالغ شروع می‌شود و با رشد و تحول به احساسات و ایمان بالغانه تبدیل می‌شود که ثبات و معنای جامعی برای زندگی فراهم می‌کند (loewenthal.2000: 132-136) و (Argyle. 2000: 31). با توجه به این تلاش‌های فکری، دوران تحلیل‌های رفتارگرایانه در روان‌شناسی نسبت به دین به پایان رسیده و مرده است (Ibid:7).

به‌طور کلی در یک جمع بندی مناسب در مورد ربط و نسبت روان‌شناسی و دین، سخن استانتون ال. جانز (Jones, S.L) روان‌شناس آمریکایی را بیان می‌کنیم:

رابطه روان‌شناسی، به‌عنوان یک رشته یا حرفه، با دین و اعتقادات دینی نوعاً به سه شیوه صورت گرفته است. تمامی این شیوه‌های ارتباط، یکسویه هستند و روان‌شناسی به هیچ نحو از این رابطه تأثیر نپذیرفته است. نخستین شیوه ارتباط، مطالعه علمی دین است که "روان‌شناسی دین" خوانده می‌شود. روان‌شناسی دین تاریخ طولانی و مشخصی دارد و یکی از حوزه‌های اصلی مطالعات روان‌شناختی از دهه ۱۸۸۰ تا ۱۹۳۰ میلادی بوده است در این شیوه موضوع شناسایی روان‌شناسی قرار می‌گیرد.

دومین شیوه، به کار گرفتن یافته‌های روان‌شناسی به‌وسیله کشیشان در کار هدایت و ارشاد پیروان و مؤمنان بوده است. تقریباً از همان آغاز نضج روان‌شناسی در آمریکا یعنی اواخر قرن نوزدهم کشیشان نیم‌نگاهی به روان‌شناسی و رشته‌های بهداشت روانی داشته و از روان‌شناسی به‌عنوان منبع کسب بصیرت در حوزه هدایت پیروان خویش استفاده می‌برده‌اند. تقریباً هر نهضت و گرایش در حوزه بهداشت روانی در روان‌شناسی، مورد استفاده روحانیون قرار گرفته است. آخرین نوع رابطه استفاده از نظریه‌ها و یافته‌های روان‌شناسی برای تعریف و تفسیر مجدد سنن رسمی دین، تجدیدنظر درباره آنها یا کنار گذاردن و تعیین جانشین برای آنها است.

هریک از چهار مکتب پژوهشی در روان‌شناسی، یعنی روان‌کاوی، رفتارگرایی، انسان‌گرایی و شناخت‌گرایی برای هدف فوق به کار گرفته شده‌اند. به‌عنوان مثال از مکتب شناخت‌گرایی می‌توان به مقاله اخیر اسپری (۱۹۸۸) اشاره کرد. بحث اصلی این است که مکتب جدید ذهن‌گرا، فهم جدیدی از دین فراهم می‌سازد. او خاطر نشان

می‌کند که این دید به آسانی می‌تواند حتی با مرام‌های ضد دینی مانند کمونیسم یا انسان‌گرایی سکولار سازگار باشد و باید از اتکا بر تبیین‌های ثنوی گرا، قائل به جدایی وجودشناختی روح و جسم دست بشوید. در نتیجه عاری از تمامی باورهای فراطبیعی شود. به‌طور خلاصه در این دین جدید، انسان باید بر فرد چونان عالی‌ترین محصول شناخته شده تکامل و در نتیجه به‌عنوان موضوع دغدغه‌غایی نظر کند. آدمی باید اخلاق خود را برای ارتقای خیر عام مبتنی سازد تا سطح پیشرفت تکاملی مدام استعلا یابد. (ال جانز، ۱۳۸۰: ۱۳۳-۱۳۴).

### روانشناسی دین

تاریخ شکل‌گیری روانشناسی به روایت صحیح در دسامبر ۱۸۷۹ در لایپزیک آلمان است که توسط ویلهلم وونت (Wilhelm Wundt) اولین آزمایشگاه روان‌شناسی پایه‌گذاری شد. (تاریخ روانشناسی، ج ۲۲/۱)، روان‌شناسی نسبت به دین و رفتارهای دینی نمی‌توانست بی‌تفاوت باشد که در چهار مقام قابل توضیح است:

- با پیشینه تحلیل و تفسیر فلسفی که این علم نسبت به ماهیت انسان در قلمرو معرفت نفس داشت و بخش مهم و اساسی این سخنان را از آموزه‌های دینی به عاریت گرفته بود. و به ناچار همین روند به سنت جدید علمی هم رسوخ و نفوذ کرده بود و نمی‌توانست بی‌تفاوت باشد و همین امر منشأ اساسی برای توجیه این علم در دایره روان‌شناسی می‌شود.
  - دین که به‌صورت یک رفتار در انسان بروز می‌کند از انگیزش‌های شناختی و عاطفی و احساسی بسیار عمیقی برخوردار است و خود این موضوع مطالعه روان‌شناسی است.
  - به اعتراف و اعتقاد اندیشمندان این علم برخی آموزه‌ها و مفاهیم دینی دارای نقش و پیام‌آور آرامش‌دهندگی و التیام و روان‌درمانی هستند.
  - موضع‌گیری شدید و مخالف برخی مقالات روان‌شناسی و روان‌شناسان در برابر دین همچون رفتارگراها و فروید حاکی از تأثیرگذاری و مسئله‌آفرینی دین در این حوزه می‌باشد. و همین امر موجب شده که چهار نوع مطالعه و موضع‌گیری علمی در مورد دین در روان‌شناسی صورت پذیرد.
۱. توجه به مبنای فلسفی و معرفت‌شناختی؛

۲. توجه به انگیزش‌های مختلف رفتارهای دینی؛

۳. توجه به نقش روان‌درمانی دین؛

۴. توجه به نظریه مخالفان نقش دین در این علم.

و با این چهار رویکرد است که روان‌شناسی دین فلسفه وجودی خودش را به اثبات می‌رساند (آذربایجانی و موسوی اصل، ۱۳۸۵: ۱۰). اما آیا صرفاً گرایش توصیفی از دین را به طور خاص می‌توان در حوزه‌ی روان‌شناسی دین قلمداد کرد و یا مسئله اصلی گرایش تحلیلی و تبیینی براساس مبانی شناختی، رفتاری و درمانی دین است که در دایره مطالعه و بررسی روان‌شناسی دین قرار می‌گیرد. و لذا روان‌شناسان توصیفات دینی را در سه بخش یاد شده تحلیل و تفسیر روانی و ارائه می‌کنند (آذربایجانی و موسوی اصل، ۱۳۸۵: ۱۰).

اگرچه اروپا انگیزه و حرکت اولیه را به روان‌شناسی دین داد. اما در ایالات متحده بود که این رشته به عنوان یک رشته مستقل ریشه پیدا کرد. گ. استانلی هال (G. Stanley Hall, 1924-1844) که سال‌ها با وونت در لایپزیک به تحقیق پرداخته بود. در ایالات متحده یک آزمایشگاه روان‌شناختی برپا کرد که در زمینه روان‌شناسی دین به تحقیقات تجربی می‌پرداخت. او از سال ۱۸۸۱ تدریس در دانشگاه هاروارد را در زمینه رابطه بین بلوغ و رویکرد به دین آغاز کرد و در سال ۱۹۰۴ نشریه‌ی به نام (نشریه آمریکایی روان‌شناسی دین و تعلیم و تربیت) (American journal Of Religious Psychology And Education) به راه انداخت. جیمز ه. لوبا (James H. Leuba, 1946-1868) و ا.د. استارباک (E.D. Starbuck, 1947-1866) از شاگردان او بودند که هر دو سراسر عمرشان را به روان‌شناسی دین پرداختند. (الیاده، ۱۳۷۵، ج ۱: ۵۸).

کتاب روان‌شناسی دین (Psychology Of Religion) (۱۸۹۹) اثر استارباک نخستین اثری بود که به صورت کتاب در این زمینه منتشر شده بود و به نتایج تحقیق پنج ساله‌اش در مورد هم‌زمانی توصیفی بین بلوغ، اسکیزوفرنی و رویکرد به دین اشاره کرده بود و با مخالفت روحانیون و محافل دینی روبه‌رو شده بود. در این ایام، مردم‌شناسان پژوهش درباره‌ی تکوین تصور خدا را در میان اقوام بدوی به تازگی آغاز کرده بودند. او به این مسئله با توجه به تحول و تکامل شخصیت فرد، برخورد کرد و برای این منظور از روش مناسب گردآوری اطلاعات اولیه شخصی افراد و تأمل شخصی از طریق



پرسشنامه اقدام و آنها را طبقه‌بندی و تجزیه و تحلیل و تفسیر کرد. او مشتاق بود که همچون لوبا در کار کردارهای حیات عاطفی، نظم و نسق [علمی] پیدا کند. [اما] همواره این احساس را داشت که دین یک راز است، و علم هرگز همه ابعاد آن را نخواهد شناخت (همان: ۵۹).

به نظر می‌رسد مهم‌ترین دغدغه روان‌شناسان در مطالعه دین در این دوره توجه به شناخت تجربی مکانیزم‌هایی بود که تعلق و احساس دینی را در اشخاص بر می‌انگیزد. و به دنبال شناخت این عوامل به طریق علمی غالب در آن زمان بودند که از ره‌آورد آزمایشگاهی و تجربی بتوانند این احساس را کنترل، تشدید، تضعیف و یا حذف کنند و از این طریق تفوق و غلبه و پیروزی علم را بر دین جشن بگیرند. و در واقع روح تسلط علم تجربی را به نمایش بگذارند. و لذا روان‌شناس به نامی همچون ویلیام جیمز (W. James, 1842-1910) که کارهای او نقطه عطفی در روان‌شناسی دین محسوب می‌شود از باورها و اعتقادات دینی تعبیر به تجربه دینی می‌کند و سلسله سخنرانی‌های او در سال ۱۹۰۲ تحت عنوان (تنوع تجربه دینی) (The varieties of religious experience)، انتشار یافته است، (میرچا الیاده، ج ۱/۲۶۰).

با توجه به مفاد سخنان جیمز در سخنرانی‌های مربوط به تجربه دینی و بستر فلسفی او، خصوصیات بارز یک حیات دینی را این طور توصیف می‌کند:

۱. دنیای محسوس، در پس پرده و باطن خود دنیای غیبی و نامحسوس را دارد که به آن ارزش می‌دهد؛

۲. هدف نهایی، برقراری ارتباط و هماهنگی با عالم غیب است؛

۳. دعا و نماز و اتصال با عالم غیب و خدا و کائنات، با اثر و نتیجه بخش است و دارای آثار مادی و معنوی است؛

۴. زندگی دارای مزه و طعمی همراه با نشاط و سرور شاعرانه‌ای می‌شود؛

۵. آرامش و اطمینان باطنی ایجاد می‌گردد که آثار ظاهری آن نیکویی و احسان بی دریغ است (loewenthal. 2000: 86-87).

در نهایت می‌توان گفت ویلیام جیمز نام درخشانی در شکل‌گیری روان‌شناسی دین دارد هرچند که با مبانی پراگماتیستی (Pragmatism) به دین توجه کرده است، اصل

اساسی پراگماتیسم این است که اعتبار یک اندیشه یا دانشی باید برحسب پیامدهای آن آزمون شود. شعار معروف آنها این است که: آن چیزی درست است که به کار آید (شولتز، ۱۳۷۵، ج ۱: ۷۲).

او تجربه دینی را نشأت گرفته از همان بنیه روانی عام می‌دانست که همه تجربه‌های انسانی از آن ناشی می‌شود ولی منطق آن فرق می‌کند و درگیر با عواطف و احساسات انسانی است که ناظر به نوعی نظم، واقعیت یا قدرت "ماورائی" است و عملکرد متعارف شخصی در قبال آن، سازگاری و تسلیم است (الیاده، ۱۳۷۵، ج ۱: ۳۴). روان‌شناس تأثیرگذار و مشهور دیگر در حوزه روان‌شناسی دین کارل گوستاو یونگ (Carl Gustav Jung, 1961-1875) می‌باشد. علاقه یونگ به پژوهش در حالات روانی، مخصوصاً از زمان برخورد او با فروید در سال ۱۹۰۷ شدت یافت. اما پس از چندی، میان عقاید یونگ و عقاید فروید درباره نکات اساسی روان‌شناسی اختلاف عمده پیدا شد. از جمله در تشخیص محرک و انگیزه رفتار انسان که فروید آن را به تمایلات جنسی عطف می‌داد و حال آن که یونگ وسعت بسیار بیشتری برای آن قایل بود و آن را با نیروی حیاتی به طور اعم منطبق می‌کرد (Argyle, 2000: 104). صریح‌ترین موضع‌گیری یونگ درباره دین به سخنرانی‌های او در سال ۱۹۳۷ در دانشگاه بیل بر می‌گردد که می‌گوید:

"نمی‌توان انکار کرد که دین یکی از قدیمی‌ترین و عمومی‌ترین تظاهرات روح انسانی است و بنابراین هر روان‌شناسی نمی‌تواند این حقیقت را نادیده بگیرد که دین تنها یک پدیده اجتماعی و تاریخی نیست، بلکه حکم یک مسئله مهم شخصی را دارد، هرچند که مرا فیلسوف می‌پندارند ولی پیرو اصالت تجربه‌ام و از نظر پدیده‌شناسی تبعیت می‌کنم. بلکه عقیده دارم که تجربه اصولاً بدون تفکر امکان ندارد. زیرا تجربه یکی از روش‌های جذب دانستنی‌ها است. که ادراک را بدون آن اساساً نمی‌توان حاصل کرد. بنابراین اصل مزبور، من مسائل روان‌شناسی را از نظر علوم تلقی می‌کنم نه از نظر فلسفی، از آنجا که دین به میزان بسیار چشمگیری جنبه روان‌شناسی دارد موضوع را صرفاً از نظر تجربی مورد پژوهش قرار می‌دهم، یعنی بنا را فقط بر مشاهده پدیده‌ها می‌گذارم و از هرگونه ملاحظات فوق طبیعی یا فلسفی می‌پرهیزم. البته اعتبار این ملاحظات را انکار نمی‌کنم. اما خود را دارای این صلاحیت نمی‌دانم که درباره آنها چنان که باید بحث کنم. (یونگ، ۱۳۸۲: ۲).

از آنجایی که یونگ اعتبار روش علم روان‌شناسی را هم در تبعیت از روش غالب علوم تجربی می‌داند در تعریف دین در غور و بررسی در نظریات ارائه شده از دین از سوی فلاسفه، دین‌پژوهان، مردم‌شناسان، تاریخ‌نگاران و جامعه‌شناسان به این نتیجه می‌رسد که دین را این‌گونه تعریف کند:

"به نظر من، دین حالت خاصی از روح انسان است که بر طبق معنی اصلی کلمهٔ دین در زبان لاتینی (Religio) می‌توان آن را با این عبارت تعریف کرد: دین عبارت از حالت مراقبت و تذکر و توجه دقیق به بعضی از عوامل مؤثر است که بشر عنوان "قدرت قاهره" را به آنها اطلاق می‌کند و آنها را به صورت ارواح، شیاطین، خدایان، قوانین، صور مثالی، کمال مطلوب و غیره مجسم می‌کند. به شرطی تجربه خود به عواملی برخورد کرده که آنها را آن قدر توانا، خطرناک یا مساعد یافته است که توجه دقیق به آنها را لازم بداند و یا آن قدر بزرگ و زیبا و پر معنی که بخواهد آنها را با خضوع بپرستد و دوست بدارد. و بر این عوامل نام‌های گوناگون گذاشته است. در زبان انگلیسی هرگاه می‌خواهند بگویند که کسی از ته دل به کاری علاقه دارد می‌گویند: "او به این کار تقریباً علاقه دینی دارد" مثلاً ویلیام جیمز می‌گوید که فرد اهل علم غالباً ایمان ندارد اما "حالتش حالت دینی است" (همان: ۵).

به‌طور کلی یونگ دین را جلوه‌ای از بروز خودمختاری ضمیر ناخودآگاه انسانی می‌داند، که گاهی در میان رمز و راز و نشانه‌های طبیعی ردی از آن می‌توان یافت، که رنگ و بوی تجربی دارد که گاهی به صورت رؤیا قابل تفسیر و تبیین است او تردید خود را در آموزه‌های دین مسیحیت آشکار می‌کند اما دلیلی هم بر رد آنها بیان نمی‌کند.

دیدگاه‌های زیگموند فروید (Freud, S. 1939-1856) در مورد دین از مشهورترین دیدگاه‌های روان‌شناختی دین است که نمی‌توان در موضوع تحلیل باورهای دینی از آن چشم پوشید. اهمیت آن فقط به دلیل توجه وی به تحلیل روان‌شناختی دین در چهار کتاب توتم و تابو (Totem and Tabo) (۱۹۱۲)، آینده یک پندار (The future of Civilization and its illation) (۱۹۳۷)، تمدن و ناخرسندی‌های آن (Civilization and its discontents) (۱۹۳۰) و کتاب موسی و یکتاپرستی (Moses and monotheism) (۱۹۳۶) نیست، بلکه به دلیل تأثیر آن در روان‌شناسان بعدی و تا حدی نفوذ در عرصه‌های هنر و ادبیات است (آذربایجانی و موسوی اصل، ۱۳۸۵: ۴۳).

فروید عقیده داشت که دین از احساس بیچارگی آدمی سرچشمه گرفته است، انسان در بزرگسالی با انواع و اقسام خطرها، از زلزله تا مرض دست به گریبان است. خطرهایی که او را تهدید می‌کنند و کاری هم از دست او ساخته نیست (آنتونی استور، ۱۳۷۵: ۱۲۳).

بنابراین دین وعده می‌دهد که حافظی در برابر تکانه‌های آشوبگر و سرکش درونی باشد و این کار را به کمک رعایت مناسک دینی انجام می‌دهد. در عین حال حفاظتی بر ضد خطرهای خارجی است چون بر رعایت تقاضاهای تمدن تأکید دارد و تکانه‌های خودخواهانه فرد را محدود می‌کنند. این طرد غرایز تا حدودی امکان همبستگی فرد را با بنی نوع خود فراهم می‌آورد و به این ترتیب از احساس بیچارگی می‌کاهد. علاوه بر این مذهب وعده آخرت و دنیای دیگری را می‌دهد. این نه تنها از احساس آدمی در قبال مرگ می‌کاهد بلکه بدان معنی است که برده پرهیزگار در آن دنیا از چنان لذات بهشتی برخوردار خواهد شد که آن لذات زمینی را که فرد بابت رعایت علایق تمدن از آنها دوری کرده است جبران می‌کند (همان: ۱۲۳-۱۲۴).

بنابراین در یک نگاه کلی به دیدگاه‌های متفاوت در روان‌شناسی دین می‌توان نتیجه گرفت که دو رویکرد کلی در مطالعه روان‌شناسانه دین ظهور و بروز داشته است:

۱. رویکرد درون‌نگرانه و تعالی به دین؛
  ۲. رویکرد تجربی و برون‌نگرانه به دین.
- در رویکرد درون‌نگرانه، دین به‌عنوان یک حالت روحی و احساس درونی است که هرچند در ظاهر شخصیت و رفتار انسان هم بروز دارد اما خود به‌عنوان یک تجربه درونی و مستقل بایستی مطالعه شود که در مطالعه ویلیام جیمز می‌توان دید و همچنین در ضمیر ناخودآگاه یونگ به آن اشاره شده و یا در نگاه فروید، توهم‌آمیز بودن تعلقات دینی را از میان جوامع بدوی تا جوامع دیگر ردیابی کرده است، بنابراین در این دیدگاه روان‌شناسی خود حالت دینی موضوعیت دارد و مورد مطالعه و بررسی قرار می‌گیرد. و اما رویکرد تجربی و برون‌نگرانه به دین، توجه و تمرکز مطالعه خود را بر رفتارهای دینی از این جهت که قابل مشاهده هستند و ریشه در تغییرات فیزیولوژیکی و مغزی انسان دارد و در آزمایشگاه قابل سنجش و ارزیابی و در نهایت هم چون پدیده‌های تجربی دیگر قابل مطالعه و بررسی است که در رویکرد گ. استانلی هال (G. Stanley Hall) و استارباک قابل مشاهده بود. به عبارت دیگر دیدگاه اول به دنبال مطالعه ساختارهای فکری، عقلانی و روحی تجربه دینی است و دیدگاه دوم به دنبال مطالعه ساختارهای

رفتاری و مراحل تکوین و شخصیتی فرد در تجربه دینی است. فصل مشترک این دو رویکرد در نگاه تجربی به دین است که سنت رایج و غالب علوم در قرن نوزدهم است و به‌طور مسلم، در تبیین و تحلیل رفتار دینی با روش فلسفی و کلامی در داخل ادیان بیگانه می‌باشد و لذا روانشناسی به منشأ خاستگاه ادیان و آموزه‌های آنها از آن جهت که دین هستند توجهی ندارد بلکه از آن جهت که منشأ بروز رفتار و شخصیتی خاص در نوع انسان‌ها به همراه آیین‌ها و مناسکی که منجر به سلامت روانی و تعالی روحی و معنوی انسان‌های مؤمن شده است توجه دارد.

## دین و روان درمانی

سؤال اساسی این است: که آیا دین جنبه روان درمانی دارد؟ آیا برخی آموزه‌های دینی می‌توانند انسان را در سلامت روانی و جلوگیری از نابهنجاری‌های رفتاری کمک کند و مسئله دیگر این است که آیا برخی از آسیب‌ها و مشکلات روانی در حوزه دین و دینداری را می‌توان توسط روش‌ها و شیوه‌های روان‌شناسی درمان کرد؟ و بالاخره آیا می‌توان برخی از مفاهیم دینی را با روش‌های روان‌شناسانه آموزش داد و آیا روان‌شناسی در تفهیم مفاهیم دینی می‌تواند کمک کند یا خیر؟ این‌ها سؤال‌هایی است که قابل طرح در این عنوان است و لذا از همین باب است که میرچا الیاده گفته است:

"مطالعه همبستگی دین و درمان باید به‌عنوان یک کوشش دو جانبه‌ای تلقی شود. که نه فقط به خاطر شیوه‌هایی است که سنت دینی می‌تواند درمان‌گرانه و مثبت عمل کند و سلامت روحی و سیر استکمالی روحی را تعالی بخشد بلکه همچنین ناظر به شیوه‌ای است که سنت روان‌شناختی می‌تواند برای پیراستن دین از آثار و تبعات زیانبار روحی دین به کار رود" (الیاده، ۱۳۷۵، ج ۱: ۲۷۳).

شکی نیست که این سخن الیاده ناظر به همه ادیان بشری اعم از وحیانی و غیر وحیانی (بشری) است و به علاوه گزارش از تجربیاتی است که در دین مسیحیت و یهودیت و یا ادیان شرقی به‌دست آمده است، مانند این سخن که:

محققان روحانی نظیر هانس شر (Hans Schar)، اسکارفیستر (Osker Pfister)، ارنست جان (Ernst Jahn) و آنتون بوآزن (Anton Boisen) جزو نخستین کسانی بودند که به اهمیت روانشناسی در وظایف و مراقبت‌های کشیشی و تأملات کلامی پی بردند. تقریباً پیش از نیمه‌های قرن بیستم بسیاری از نقد و نظرهای کلامی و مربوط به وظایف روحانیت، در چندین و چند نظریه روان‌شناختی مختلف رخنه کرد و از آنجا به مجالات اختصاصی،

مجامع علمی، برنامه‌های دانشگاهی و مراکز مشورتی و تحقیقاتی که خاص این رشته بوده در سراسر اروپا و ایالات متحده راه یافت (همان: ۷۳).

روان‌شناسی دین از همان اوایل تشکیلش با آدم‌هایی مواجه بوده است که قائل بودند، منع و مهار دین برای سلامتی روانی و تکامل شخصیت انسان زیانبار است (همان: ۲۷۴). رابطه بین دین و روان درمانی از سیر تحول تاریخی برخوردار بوده است، که از یک سو با توهم‌انگاری دین توسط فروید شروع شده و از سوی دیگر با مثبت‌انگاری وینیکوت (D.W. Winnicott, 1971-1896) مواجه شده است تا آنجایی که یونگ خصلت توهم‌آمیز بودن دین را انکار کرده که منجر به پیدایش رشته‌های نظیر مشاورهٔ کشیشی، تعلیم و تربیت کشیشی کلینیکی (Clinical Pastoral education) در کنار رشته مددکاری اجتماعی شد (همان: ۲۹۶). با این مقدمه به سراغ برخی آموزه‌های روان درمانی در دین اسلام می‌رویم که بیشتر مستفاد از آیات قرآنی است. البته در این مقاله فرصت تفصیل و تفسیر آیات را نداریم و از باب استناد و نمونه برای ورود به مباحث روان‌شناسانه قرآن اشاره می‌کنیم.

## قرآن و روان درمانی

از آنجایی که قرآن کتاب هدایت و انسان‌سازی است، لذا باید دارای زبانی باشد که متناسب با ساختار روحی و روانی انسان باشد، و تنها زبانی که می‌تواند این ویژگی را داشته باشد زبان فطرت است. زبان فطرت زبانی بین‌انسانی است. اگر شما توانایی داشته باشید که ابتدا زمینه‌ها را آماده کنید یعنی هم از ناحیه گوینده و القاء کننده و تعلیم دهنده و هم از ناحیه شنونده و تصمیم گیرنده، پس آنگاه این تعلیم و تربیت در آن جایگاه حقیقی خودش قرار خواهد گرفت. اگر شما احساس کردید که فضای روانی ناآرام است و تردیدها و شبهات و نابهنجاری‌ها در رفتار و شخصیت انسان‌ها بروز کرده است باید بدانید که در یکی از این سه ناحیه ما دچار مشکل شده‌ایم یا مرکز خطاب کننده دچار مشکل است و یا مرکز خطاب گیرنده و یا فضای انتقال پیام مشوش است شکی نیست که مهم‌ترین دلیل مشکلات روانی انسان ریشه در اضطراب و عدم احساس امنیت در محیط بیرونی و درونی خود می‌باشد، و لذا قرآن کریم در پرداختن به این مشکلات توجه به این دو عرصه دارد. برخی از پیام‌ها و خطاب‌ها متوجه محیط بیرونی است یعنی فضای خارج از خود فرد، که شامل خانواده، جامعه و حکومت‌ها می‌شود و استدلال می‌کند چنانچه روابط و مناسبات بیرون در این سه بخش سالم و معتدل باشد زمینه‌های آرامش روانی و سعادت انسان فراهم می‌شود.

اولین و مهم‌ترین گام قرآن در روان‌درمانی انسان این است که با قول محکم و مستدل انسان‌ها را دعوت به ایمان می‌کند. ایمان عنصر اصلی و اساسی در تعلیم پذیری از قرآن است، ایمان حصار امنی است برای انسان‌های مؤمن و این نوع ارتباط را در هیچ‌کدام از مکاتب روان‌شناسی نمی‌توان سراغ گرفت.

إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّذِينَ هُمْ عَلَىٰ حَقِّهِمْ لَتَّىٰ هِيَ آقُومٌ وَ يَبْشُرُ الْمُؤْمِنِينَ الَّذِينَ يَعْمَلُونَ الصَّالِحَاتِ أَنَّ لَهُمْ أَجْرًا كَبِيرًا.  
(اسراء/۹)

"این قرآن به سویی هدایت می‌کند که مستحکم‌ترین است و به مؤمنانی که عمل صالح انجام می‌دهند بشارت می‌دهد که پاداش بزرگی دارند."

رفتار و شخصیت انسان نشان می‌دهد که او ذاتاً به دنبال آرامش و اطمینان است. اما حوادث و ساختار و سازمان حیاتی انسان این بستر را برای او فراهم نکرده است. البته کشش و جاذبه‌های زندگی در همه زمینه‌ها براساس نیازها، انگیزه‌ها و سائقه‌های درونی انسان او را به دنبال خود می‌کشاند و حاصل این کشمکش‌های درونی و بیرونی است که انسان را نگران، مضطرب، و آسیب‌پذیر می‌کند. و در همین گیر و دار است که قرآن به صحنه می‌آید و تمام آموزه‌ها و پیام‌های خود را نثار انسان می‌کند. کلید ورود به این خانه امن، ایمان است، و ایمان یعنی اعتماد همه جانبه بر منشأ و محتوی این پیام و لذا می‌فرماید:

يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَ تَكْمٌ مَوْعِظَةٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَ شِفَاءٌ لِمَا فِي الصُّدُورِ وَ هُدًى وَ رَحْمَةٌ لِلْمُؤْمِنِينَ.  
(یونس/۵۷)

(ای مردم، از سوی پروردگارتان، اندرزی برای شما آمده که موجب درمان درون شما بوده و هدایت و رحمت برای مؤمنان است).  
همچنان که ظلم و خارج شدن از مسیر اعتدال را مهم‌ترین عامل آسیب‌زننده به انسان معرفی می‌کند:

وَ نَزَلَ مِنَ الْقُرْآنِ مَا هُوَ شِفَاءٌ وَ رَحْمَةٌ لِلْمُؤْمِنِينَ وَ لَا يَزِيدُ الظَّالِمِينَ إِلَّا خَسَارًا. (اسراء/۸۲)  
(محتوی و پیامی که با قرآن نازل می‌شود برای مؤمنان درمان و رحمت است و برای ظالمان چیزی جز ضرر و زیان و خسارت به بار نمی‌آورد).

قُلْ هُوَ لِلَّذِينَ آمَنُوا هُدًى وَ شِفَاءٌ... (فصلت/۴۴)

(بگو، این قرآن برای کسانی که ایمان آورده‌اند هدایت و درمان است...)

با این اوصاف معلوم می‌شود تا ایمان و باور به روان درمانی قرآن در انسان ایجاد نشود کاری از دست آموزه‌های قرآنی ساخته نیست. این اولین قدم برای ورود به کلینیک روان درمانی قرآن است.

امروزه اختلافات زیادی میان مکاتب روان‌شناسی و روان درمانی وجود دارد که ناشی می‌شود از نگرش متفاوت آنها به ماهیت انگیزه‌های انسانی که محرک رفتار او می‌باشند و تنوع ماهیت تهدیدهای اضطراب‌انگیز که موجب عوارض بیماری‌های روانی و عقلانی او هستند. لذا وصول به یک توافق کلی در میان این مکاتب پیرامون یک نظریه تکامل یافته درباره شخصیت و عوامل سازگاری و ناسازگاری و روش‌های روان درمانی را مشکل می‌سازد.

این امر به خاطر آن است که هرکدام از این مکاتب در زاویه معین و محدودی به انسان می‌نگرند و در واقع آن بعد تعالی روحی و کشش‌های معنوی که در فطرت انسان به ودیعه گذاشته شده توجه نمی‌کنند و همین موضوع موجب ناتوانی این مکاتب در فهم درست و دقیق انسان شده است (عثمانی نجاتی، ۱۳۸۱: ۳۶۴).

کلیه مکاتب روان‌درمانی دلیل اصلی بروز عوارض بیماری‌های روانی را اضطراب می‌دانند و هدف اصلی روان‌درمانی را رهایی از اضطراب و به‌وجود آمدن احساس امنیت در نفس انسان می‌دانند و در به‌وجود آمدن این احساس امنیت به‌طور کامل موفق نبوده‌اند (همان: ۳۶۷).

زیرا بررسی تاریخ زندگی بشر ثابت می‌کند که علی‌رغم تلاش‌های که صورت گرفته اما نتیجه بخش نبوده است و تمام هم و غم علم روان‌شناسی از زمان تشکیل تا کنون در راه تدوین مکاتب مختلف با رویکردهای متفاوت به انسان و بیگانه از ماهیت راستین انسان فقط به ابعاد شناختی و یادگیری، حافظه، ذهن، رفتار او به‌عنوان یک موجود مادی در کنار سایر موجودات پرداخته و دغدغه و تعصب این روان‌شناسان این بوده که کارآیی و پایایی روش‌های تجربی علوم دیگر را در مطالعه انسان به اثبات برسانند، و در نهایت چون عامل دین و ایمان را در انسان نتوانسته‌اند با این ابزار واکاوی کنند، یا نفی کرده‌اند و یا امری وهمی دانسته‌اند و یا در نهایت به‌عنوان یک تجربه درونی و احساسی و عاطفی در کنار سایر انفعالات نفسانی انسان قلمداد کرده‌اند. چنانچه در بخش آغازین این مقاله بررسی شد.



بنابراین هنوز نتوانسته‌اند نسخه شفابخشی برای آرامش و امنیت انسان ارائه دهند، و در این میدان عجز و سرگردانی روان‌شناسی و روان‌درمانی است که دین و ایمان دینی خصوصاً آنچه که قرآن به ما می‌آموزد می‌تواند عرض اندام کند که می‌فرماید:

الذین آمنوا ولم یلبسوا إیمانهم بظلمٍ أولئک لهم الامن و هم مهتدون. (انعام/۸۲)

آنها که ایمان آورده‌اند و ایمان خود را با شرک و ظلم نیالوده‌اند، امنیت برای آنان است و آنها هدایت یافته‌اند.

الذین آمنوا و تطمئن قلوبهم بذكر الله ألا بذكر الله تطمئن القلوب. (رعد/۲۸)

آنهايي که ایمان آورده و دل‌هایشان به یاد خدا مطمئن و آرامش یافته است، بدانید که فقط با یاد خدا دل‌ها آرامش می‌یابد.

آیا این وعده قرآنی برای انسان‌هایی که به آموزه‌های قرآن ایمان و اعتقاد دارند اطمینان‌بخش نیست؟ اگر بیاییم و تمام عوامل اصلی و کلیدی که موجب اضطراب و نگرانی انسان می‌شود بررسی کنیم و نگاه قرآن را در کنار آن ذکر کنیم، به چه اعتقادی می‌رسیم؟

محورهای نگرانی و اضطراب انسان مرگ، بیماری‌های سخت و لاعلاج، حوادث غیر مترقبه (اجتماعی و طبیعی) و به‌طور کلی هرگونه حادثه و اتفاقی که سلطه و تسلط مادی و تملک انسان را نسبت به زندگی و متعلقات آن مورد تهدید قرار بدهد.

بنابراین اگر یک بررسی اجمالی در مورد آیات قرآن داشته باشیم، نتیجه می‌گیریم که ویژگی‌های که برای انسان مؤمن ذکر می‌کند، مبتنی بر این است که او را در یک حالت روانی آرام توصیف کند، و ریشه همه اینها را در یک خانه امن به نام ایمان می‌بیند یعنی اگر انسانی در این حالت روحی و روانی قرار گرفت در برابر همه حوادث و وسایل آسیب‌زننده به روان انسانی آرامش و تعادل خود را حفظ می‌کند و این نقطه اصلی هدف در روان‌درمانی جدید است و لذا می‌فرماید:

من عمل صالحاً من ذکر أو أنثی و هو مؤمن فلنحیینه، حیوة و لنجزینهم أجرهم بأحسن ما كانوا یعملون. (نحل/۹۷)

هر مرد و زنی که عمل صالح انجام دهد درحالی که مؤمن باشد به او در دنیا زندگی پاک و طاهر (در آرامش و سعادت) می‌بخشیم و به آنها در آخرت به بهتر از اعمال خودشان پاداش خواهیم داد.

## نتیجه‌گیری

علم روان‌شناسی در فضای تجربی برای مطالعه درون انسان شروع شد. دو هدف اصلی را دربرداشت. یکی: شناخت و پی بردن به ویژگی‌ها و ساختار روحی درون انسان. و دوم، در صدد علاج نگرانی‌ها، اضطراب‌ها و ناهنجاری‌های رفتاری که در برخی انسان‌ها بروز می‌کند. روان‌شناسی به‌طور قهری و طبیعی در دامن روش علمی غالب غلطید و انسان را به‌سان یک شیء فیزیکی در کنار سایر موجودات تلقی کرده و حاصل این شد که انسان غایت‌نگر با روح متعالی و الهی تبدیل شد به موجود تکامل یافته در چرخه زیستی موجودات که رفتارهای پیچیده و هدف‌مندی از خود بروز می‌دهد به‌وجود آمدن مکاتب و رویکردهای مختلف روان‌شناسی ناشی از مطالعه تک‌انگاران بعدی از ابعاد انسان بوده است. پیش‌زمینه دشمنی و مخالفت با دین در دوران روشنگری هم موجب عناد و بی‌تفاوتی مطالعات روان‌شناسی در مورد گرایش درونی انسان به دین شد.

اما قوت، استحکام و تأثیرگذاری دین بر گرایش درونی انسان در تمامی زوایای فکری، اعتقادی و روحی انسان‌ها غیر قابل انکار بود. دین منشأ تأسیس و تخریب تمدن‌های بشری شده بود و خلاصه اینکه این علاقه و کشش و ایمان درونی موجب تحولات عظیم فکری، اجتماعی در بیرون شده است. گزارش تاریخ هم شاهد صادق بر این مدعاست همین امر روان‌شناسی را بر آن داشت که کم‌کم مطالعه دین را آغاز کند. تحت عنوان روان‌شناسی دین تا به امروز شکل گرفته است، امروزه رویکردهای علمی و واقعی به این رشته علمی پیدا شده است، مطالعه روان‌شناسانه دین با استفاده از آزمون‌ها و شاخصه‌های علم روان‌شناسی، راهی است برای موجه و حق جلوه دادن آموزه‌های دینی در سلامت روانی انسان که به نتایج بسیار خوبی هم رسیده است. دست‌آورد دیگر استفاده از شگردهای روان‌شناسی در تبلیغ و تبیین دین، حرکتی که کشیشان دنیای مسیحیت آغاز کرده‌اند و موفق هم بوده‌اند، و لازم به ذکر است که معنویت‌گرایی غیر دینی و سکولار در بهره‌برداری از مفاهیم روان‌شناسانه بسیار مؤثر عمل کرده است. همچنین روان‌شناسان به پدیده روان‌درمانی توسط علایق و گرایش‌های دینی رو آورده‌اند، همه این موارد با اندکی جستجو در فضای مجازی و

حقیقی دنیای اطلاعات امروز قابل دسترسی است. اما آنچه که به نتیجه اصلی این بحث برمی‌گردد این است که ما نشان بدهیم و اذعان داشته باشیم که آموزه‌ی دینی اسلام در محتوی آیات و روایات خود قابلیت و استعداد این را دارد که یک نظام روان‌شناسانه علمی را طراحی و پیشنهاد بدهد. هرچند زمینه‌های این تلاش علمی فراهم شد. اما نیازمند سرمایه‌گذاری فکری بیشتری در این جهت می‌باشیم، و اولین گام جهت دادن به مطالعات قرآنی در این زمینه می‌باشد زیرا که به اعتقاد ما قرآن منبع، منشأ و مأخذ اصلی انسان‌شناسی است.

## منابع

- قرآن کریم.
- آذربایجانی مسعود و سید مهدی موسوی اصل ۱۳۸۵. *درآمدی بر روان‌شناسی دین*، تهران: نشر پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، سمت.
- استانتون ال جانز ۱۳۸۰. *نسبت روان‌شناسی و دین*، ترجمه عباس بخشی پور رودسری، فصلنامه حوزه و دانشگاه، سال هفتم، شماره ۲۹، ص ۱۳۳-۱۶۶.
- استور آنتونی ۱۳۷۵. *فروید*، ترجمه حسن مرندی، تهران: نشر طرح نو.
- جیمز ویلیام ۱۳۷۲. *دین و روان*، ترجمه مهدی قاتنی، تهران: انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی.
- شولتز دوان پی، و سیدنی الن شولتز ۱۳۷۵. *تاریخ روان‌شناسی نوین*، ترجمه علی اکبر سیف و دیگران، ج اول، تهران: انتشارات رشد.
- شولتز دوان پی، و سیدنی الن شولتز ۱۳۷۵. *تاریخ روان‌شناسی نوین*، ترجمه علی اکبر سیف و دیگران، ج دوم، تهران: انتشارات رشد.
- عثمان تجاتی محمد ۱۳۸۱. *قرآن و روان‌شناسی*، ترجمه عباس عرب (ویرایش دوم)، بنیاد پژوهش‌های اسلامی مشهد: آستان قدس رضوی.
- فروند ژولین ۱۳۷۲. *نظریه‌های مربوط به علوم انسانی*، ترجمه علی محمد کاردان، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- گوستاویونگ کارل ۱۳۸۲. *روان‌شناسی و دین*، ترجمه فواد روحانی، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- مکتب‌های روان‌شناسی و نقد آن ۱۳۶۹. ج (۱)، تهران: دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، انتشارات سمت.
- مکتب‌های روان‌شناسی و نقد آن ۱۳۷۲. ج (۲)، تهران: دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، انتشارات سمت.
- میرچا الیاده ۱۳۷۵. *دین پژوهی*، ج اول، (دفتر اول و دوم)، تهران: ترجمه بهاء‌الدین خرمشاهی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

Allport.g.w. 1950. *The Individual and His Religion*. New York: Macmillon.

Argyle.m . 2000 . *Psychology and Religion an Introduction*. London and New York, Routledge.

loewenthal.k.m. 2000. *The Psychology of Religion Short Introduction*. Oxford.